



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

درس خارج کلام

بررسی مبانی و مسائل مهدویت

با محوریت کتب اربعه

جلسات ۳۸ تا ۴۳

اصحاب امام زمان عجل الله فرجه در زمان ظهور (۲)

استاد: آیه الله طبسی (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۵-۱۳۹۴

مجهول هستند.

د) بررسی دلالت حدیث

قسمت اول روایت که بحث پناه بردن امام زمان عجل الله فرجه و مردم به کعبه و تعداد آنها اشکالی ندارد و در روایات ما هم می باشد.

اما قسمت پایانی روایت از نظر ما اصلاً قابل قبول نیست، اختلاف در اینکه امام چه مدت حکومت می کنند مهم نیست اما اینکه پس از حکومت امام وضعیت از قبل از ظهور بدتر می شود قابل قبول نیست، چنین مطلبی در روایات ما نیست و در روایات اهل سنت است.

آنها در مطرح کردن حضرت عیسی عجل الله فرجه و محوریت دادن به ایشان هستند و سعی در حاشیه قرار دادن امام زمان عجل الله فرجه دارند که بعد از حضرت عیسی عجل الله فرجه دوباره اوضاع به هم می ریزد تا دویست سال حتی در مکه امنیت نیست و تنها در شام و بیت المقدس امنیت است. چنین روایاتی جعلی و جزء اسرائیلیات می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

جلسه سی و هشتم - ۹۴/۱۱/۱۷	۳
جلسه سی و نهم - ۹۴/۱۱/۱۸	۱۳
جلسه چهلم - ۹۴/۱۱/۱۹	۲۰
جلسه چهل و یکم - ۹۴/۱۱/۲۴	۲۶
جلسه چهل و دوم - ۹۴/۱۱/۲۵	۳۵
جلسه چهل و سوم - ۹۴/۱۱/۲۶	۴۰

الْحُسَيْنُ بْنُ صَالِحٍ وَكَانَ يُفْضَلُ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ قَالَا حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ عَنْ عَطِيَّةَ
عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَامٍ.

ایشان روایات شریفی دارد اما نام او در کتب رجالی ما نیست، از مجموع روایات او می‌توان امامی و حسن بودن ایشان را استفاده کرد.

۵. محمد بن عمران بن محمد ابن ابی لیلا
ایشان هم نام او در کتب رجالی ما نیست

نظر عامه

ابوحاتم صاحب کتاب جرح و تعدیل: کوفی ثقه
ابن حبان هم او را در ثقات نقل کرده است.^۱

این‌ها روایات این حدیث بودند که از نظر اهل سنت ظاهراً مشکلی ندارند؛ البته بعضی از آن‌ها تضعیف شده‌اند، اما اتفاق آن‌ها بر وثاقت شخصی مانند ابن جریر امری نادر است.^۲

به نظر ما این حدیث از نظر اهل سنت مشکلی ندارد اگرچه بعضی از آن‌ها تضعیف کرده‌اند، اما طبق نظر ما این حدیث اشکال دارد زیرا بعضی از روایها

۱ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۳۹
۲ ایشان قائل به ازدواج موقت بود

۳. مطلب ابن زیاد

ایشان از نظر ما تقه است، مرحوم نجاشی فرمودند: ایشان تقه است.^۱

نظر عامه

احمد و ابن معین: ایشان تقه است

آجری از ابن شاذان نقل کرده که تضعیف شده است.

ابوداود: صالح

ابن حبان هم در ثقات ایشان را نقل کرده است.

عجلی: تقه

ابن شاهین و ابن ابی شیبہ او را توثیق کردند.^۲

پس ایشان عامی باشد یا نباشد از هر دو طرف توثیق شده است.

۴. محمد بن عثمان بن ابی شیبہ

نام او در کتب رجالی ما نیست، مرحوم مامقانی می‌فرماید: لم یذکره، اما

در اسناد صدوق در خصال و امالی می‌باشد در حدیث عطیه از جابر^۳

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْفَضْلِ الْبَغْدَادِيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي الْحَسَنِ الْخُبُوطِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو

الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ بْنُ غَالِبِ بْنِ حَرْبِ الضَّبِّيُّ التَّهَامِيُّ وَ

أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمِ بْنِ عُمَرَ وَ

۱ مرحوم شوشتری، ج ۱۰، ص ۹۴

۲ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۶۱

۳ الخصال، ج ۲، ص ۶۳۸

جلسه سی و هشتم - ۹۴/۱۱/۱۷

اصحاب امام زمان علیه السلام در زمان ظهور

روایت چهارم

الف) متن روایت

حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ

إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنَدِيِّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ

الْأَنْصَارِيُّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ دَخَلَ

عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي وَاللَّهِ أَحْبَبْتُكَ وَ أَحَبُّ مَنْ يُحِبُّكَ يَا

سَيِّدِي مَا أَكْثَرَ شِيعَتَكُمْ فَقَالَ لَهُ أَذْكَرُهُمْ فَقَالَ كَثِيرٌ فَقَالَ تُحْصِيهِمْ فَقَالَ هُمْ أَكْثَرُ مِنْ

ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُوصُوفَةُ ثَلَاثِمِائَةً وَ بِضْعَةَ عَشَرَ كَانَ

الَّذِي تُرِيدُونَ وَ لَكِنْ شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمِعَهُ وَ لَا شَخَاوَةَ بَدَنَهُ وَ لَا يَمْدَحُ

بِنَا مُعَلِّناً وَ لَا يُخَاصِمُ بِنَا قَالِيّاً وَ لَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِيّاً وَ لَا يُحَدِّثُ لَنَا ثَالِيّاً وَ لَا يُحِبُّ

لَنَا مَبْغِضاً وَ لَا يُبْغِضُ لَنَا مُحِبّاً فَقُلْتُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشَّيْخَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ

يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَبَّهُونَ فَقَالَ فِيهِمُ التَّمْيِيزُ وَ فِيهِمُ التَّمْحِيزُ وَ فِيهِمُ التَّبْدِيلُ يَأْتِي

عَلَيْهِمْ سُنُونَ تُفْنِيهِمْ وَ سَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ وَ اخْتِلَافٌ يُبَدِّدُهُمْ إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ

الْكَلْبِ وَ لَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ وَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ وَ إِن مَاتَ جُوعاً قُلْتُ جُعِلْتُ

فِدَاكَ فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمُوصُوفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَقَالَ أَطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ

أُولَئِكَ الْخَفِيضُ عَيْشُهُمُ الْمُتَنَقِّلَةُ دَارَهُمُ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرِفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ

يُتَّقِدُوا وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا وَإِنْ خَطَبُوا لَمْ يُزَوَّجُوا وَإِنْ مَاتُوا لَمْ يُشْهَدُوا
 وَأُولَئِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسَوْنَ وَفِي قُبُورِهِمْ يُتَزَاوَرُونَ وَلَا تَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ
 وَإِنْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ
 قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيُّ عَنْ
 عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِيهِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع
 بِمِثْلِهِ إِلَّا أَنَّهُ زَادَ فِيهِ وَإِنْ رَأَوْا مُؤْمِنًا أَكْرَمُوهُ وَإِنْ رَأَوْا مُنَافِقًا هَجَرُوهُ وَعِنْدَ
 الْمَوْتِ لَا يَجْزَعُونَ وَفِي قُبُورِهِمْ يُتَزَاوَرُونَ ثُمَّ تَمَّامُ الْحَدِيثِ.

ترجمه روایت

عبد الله بن حماد به سال ۲۲۹ به واسطه مردی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که یکی از یاران آن حضرت بر او وارد شد و عرض کرد: فدایت گردم، به خدا قسم من شما و هر کس را که دوستدار شماست دوست می‌دارم ای سرورم چقدر شیعه شما زیادست، حضرت فرمود: بگو آنان چه مقدارند؟ عرض کرد: بسیار زیاد، حضرت فرمود: می‌توانی آنان را بشماری؟ عرض کرد: تعدادشان بیشتر از اینها است،

پس امام صادق علیه السلام فرمود:

آگاه باش هر گاه آن عدّه وصف شده که سیصد و ده نفر و اندی هستند شمارشان کامل شود، آنگاه چنان که شما می‌خواهید خواهد شد، لکن شیعه ما کسی است که صدایش از حدّ گوش خودش نمی‌گذرد و نیز کینه و ناراحتی درونش از حدّ پیکر او تجاوز نمی‌کند، و ما را آشکار نمی‌ستاید و با دشمنان ما

ابن سعد: رجلا صالحا عابدا كان ضعيفا في الحديث

بزاز: یکی از زهاد بود اما آخر عمری مشکل اختلال فکری پیدا کرد و

حدیث او هم مضطرب است

یعقوب: او را جزء ثقات نقل کرده

ابن ابی شیبه: صدوق اما حجت نیست.

ابن معین: منکر الحدیث صاحب السنه^۱

البته ابن معین و کتاب تهذیب التهذیب برای ما اعتبار ندارد، پدر او از علمای رجال بزرگ عامه است و رئیس دفتر عبدالله بن مالک رئیس زندان‌های بغداد در زمان هارون بود که یکی از زندانی‌های او حضرت امام کاظم علیه السلام می‌باشد^۲ لذا ایشان و کتاب او برای ما اعتبار ندارد اما بررسی ما از جهت این است که این روایت که عامه ناقل آن هستند از نظر خود آن‌ها چقدر اعتبار دارد.

نتیجه اینکه تنها اشکالی که برای لیث بیان شده اینکه در آخر عمر اختلال فکری پیدا کرد، پس چنانچه ثابت شود که روایت در زمان اختلال فکری‌اش بیان نکرده باشد، اشکالی ندارد.

۱ مراجعه کنید به تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۱۷

۲ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۰۸ و ج ۶، ص ۱۳۹

ایشان نزد ما مجهول است اگر چه جزء اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام آورده شده البته بعضی خواستند حسن بودن ایشان را استفاده کنند از اینکه ایشان در فضائل اهل بیت علیهم السلام و نصوص دال بر ائمه اثنا عشر و نام ائمه روایت دارد و روایاتی در فضیلت شناخت و مودت ائمه علیهم السلام نقل می‌کند.^۱ اما از نظر ما ایشان مجهول است مگر بر طبق مبنای مرحوم خوئی که چون در تفسیر مرحوم قمی روایت دارد توثیق عام شامل ایشان می‌شود، پس طبق نظر مرحوم خوئی ایشان باید ثقه باشد.

اما نزد عامه:

احمد بن حنبل: مضطرب الحدیث

ابن معین: ضعیف است مگر اینکه حدیث او را می‌نویسیم ولی به آن عمل نمی‌کنیم.

عیسی بن یونس: او در آخر عمر اختلال فکری پیدا کرده بود قبل از ظهر اذان می‌گفت.

بعضی گفتند لیث اعلم اهل کوفه بوده در مناسک حج

۱ آقای شوشتری در ج ۸ ص ۶۲۱ و آقای نمازی در ج ۶ ص ۳۲۲ در مورد ایشان مطالبی بیان کردند.

نمی‌ستیزد، و با عیبجویان ما هم‌نشینی نمی‌کند، و با بدگویان ما هم سخن نمی‌شود و آنان را که با ما دشمن هستند دوست نمی‌دارد و با دوستان ما دشمنی نمی‌ورزد؛ عرض کردم پس چه کنم با این شیعه گوناگون که گویند ما بر طریق تشیع هستیم؟ فرمود: اینان خود گرفتار جدائی و آزمایش خواهند گشت و تبدیل و جابجائی در میانشان رخ خواهد داد و به قحطی و کمبود که نابودشان سازد (مبتلا شوند) و شمشیری که خونشان بریزد و اختلافاتی بهم رسد که پراکنده‌شان کند.

همانا شیعه ما کسی است که همچون سگان پارس نکند و همانند کلاغ حرص نوزرد و نزد مردم به گدائی دست نیازد اگر چه از گرسنگی بمیرد، عرض کردم: فدایت شوم چنین افرادی را که بدین صفت موصوفاند در کجا جستجو کنم؟ فرمود: آنان را در گوشه و کنار زمین بجوی، آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوش هستند که اگر حضور داشته باشند شناخته نمی‌شوند و اگر از نظرها پنهان شوند کسی متوجه آنان نمی‌گردد و اگر بیمار شوند عیادت نمی‌شوند و اگر خواستگاری کنند با آنان ازدواج نشود، و اگر وفات یابند بر جنازه آنان کسی حضور نیابد، آنان کسانی‌اند که در اموالشان با یک دیگر مواسات می‌کنند و در آرامگاه خود با یک دیگر دیدار و ملاقات دارند و خواسته‌هایشان با یک دیگر برخورد و اختلاف پیدا نمی‌کند هر چند از شهرهای گوناگون باشند».

مهمز اسدی از امام صادق علیه السلام همانند حدیث قبل را روایت کرده جز اینکه در آن این جملات را افزوده است که: «و اگر مؤمنی را ببینند او را بزرگ

می‌دارند و اگر منافقی را ببینند از او دوری می‌جویند و به هنگام مرگ بیتابی نمی‌کنند و در آرامگاه خویش با یک دیگر دیدار می‌نمایند- سپس ادامه حدیث را نقل می‌کند».

ب) منابع روایت

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۱۰، باب ۱۲، ح ۴ و ح ۵ (با سند دیگر) که تنها منبع دسته اول این روایت، همین کتاب است.
۲. بحار الانوار، مرحوم مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۶۴ از غیبه نعمانی
۳. معجم الاحادیث المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۵۴

ج) بررسی سند روایت

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثْمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْزَمٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِيهِ مِهْزَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

این روایت دارای دو طریق می‌باشد که یکی مرسل است اما این ضرر نمی‌زند چرا که سند دوم اشکال سند اول را ندارد.

۱. محمد بن همّام:

ایشان هیچ مشکلی ندارند.

نظر مرحوم نجاشی^۱

محمد بن ابی بکر همّام بن سهیل الکاتب الإسکافی شیخ أصحابنا و متقدمهم.

۱ رجال نجاشی، ص ۳۸۰

تفه و محدث الاسلام و... ذهبی می‌گوید: ایشان آخر عمری نسبت به شیخین زاویه پیدا کرد، تعریض به دو خلیفه داشت. شاگرد او می‌گوید از درس بیرون رفتم و دیگر شرکت نکردم.^۱ ذهبی در مورد ایشان مطلب دیگری هم می‌آورد که ظاهر آن این است که ایشان متعصب نبوده است. او می‌گوید: در اصفهان در جلسه‌ای در مورد رؤیه الله بحث و درگیری شد. آقائی به نام ابن طبا طبای علوی ناراحت شد و جوهر را به سمت ایشان پرتاب کرد و حرف تندی به ایشان زد، طبرانی به او گفت: دست بردار نیستید، شما را به جزئیات مشغول کردند تا در مورد یوم حره صحبت و سؤال نکنید یوم الحره چه بوده و چه اتفاقی در کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افتاده است. چقدر مسلمان کشته و چقدر نوامیس مردم هتک و مورد تعرض قرار گرفت در کنار قبر پیامبر به دست کسی که ادعای خلافت مسلمین را داشت. شما را به چیزهایی مشغول کردند تا سراغ اینها را نگیرید وقتی او این را شنید متأثر شد و عذر خواهی کرد.

آقای طبرانی از اعلام و ثقات عامه است و ما کسی را که در مورد ایشان غیر از این تعبیر کند، نیافتیم. پس ایشان نزد عامه شخصیتی مقبول است و کتاب ایشان نیز مقبول است البته معنای این حرف این نیست که ما هم او را بپذیریم.

۱ سیر اعلام النبلا، ج ۱۶، ص ۱۲۴

شود چهارده سال می‌شود و بعد آن دوباره گرفتاری و ناامنی می‌شود.

ب) منابع روایت

۱. المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۶، ص ۲۲۲، ح ۵۴۶۹

۲. مجمع الزوائد، هيثمی، ج ۷، ص ۳۱۵

۳. العرف الوردی، سیوطی، ج ۲، ص ۶۱ از مجمع الزوائد

۴. القول المختصر، احمد بن حجر حیتمی، ص ۴۰، ح ۲۷

۵. برهان، متقی هندی (صاحب کنز العمال)، ص ۱۱۷ از طبرانی

۶. الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، قنوجی، ص ۱۱۹

۷. معجم الاحاديث المهدي ﷺ، ج ۲، ص ۳۸۲

ج) بررسی سند روایت

۱. سلیمان بن احمد طبرانی

در کتب رجالی ما کمتر متعرض ایشان شده‌اند. آقای نمازی می‌فرماید لم يذكره یعنی آقای خوئی و آقای مامقانی و آقای اردبیلی ذکر نکرده‌اند.

ایشان ۱۳ ساله بود که وارد حوزه شد و ۱۰۱ سال هم عمر کرد که مدت ۶۰ سال آن را در اصفهان بود. ایشان روایاتی را برای مرحوم صدوق می‌فرستاد و مرحوم صدوق هم آن روایات در کتاب‌های‌شان (غیر از من لایحضره الفقیه) آوردند.^۱

ذهبی از علمای متعصب اهل سنت در مورد ایشان می‌گوید: امام، حافظ،

۱. تنقیح المقال، ج ۳۳، ص ۲۰

له منزلة عظيمة كثير الحديث.

قال أبو محمد هارون بن موسى رحمه الله: حدثنا محمد بن همام قال: حدثنا أحمد بن ما بن داؤد قال: أسلم أبي أول من أسلم من أهله و خرج عن دين المجوسية و هداه الله إلى الحق فكان يدعو أخاه سهيلا إلى مذهبه فيقول له: يا أخي اعلم أنك لا تألوني نصحا و لكن الناس مختلفون فكل يدعى أن الحق فيه و لست أختار أن أدخل في شيء إلا على يقين. فمضت لذلك مدة و حج سهيل. فلما صدر من الحج قال لأخيه: الذي كنت تدعوني إليه هو الحق قال: و كيف علمت ذاك قال: لقيت في حجي عبد الرزاق بن همام الصنعاني و ما رأيت أحدا مثله فقلت له على خلوة: نحن قوم من أولاد الأعاجم و عهدنا بالدخول في الإسلام قريب و أرى أهله مختلفين في مذاهبهم و قد جعلك الله من العلم بما لا نظير لك فيه في عصرك و لا مثل و أريد أن أجعلك حجة فيما بيني و بين الله عز و جل. فإن رأيت أن تبين لي ما ترضاه لنفسك من الدين لأتبعك فيه و أقلدك. فأظهر لي محبة آل رسول الله صلى الله عليه و آله و تعظيمهم و البراءة من عدوهم و القول بإمامتهم. قال أبو علي: أخذ أبي هذا المذهب عن أبيه عن عمه و أخذته عن أبي. قال أبو محمد هارون بن موسى قال: أبو علي محمد بن همام قال: كتب أبي إلى أبي محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام يعرفه أنه ما صح له حمل بولد (يولد) و يعرفه أن له حملا و يسأله أن يدعو الله في تصحيحه و سلامته و أن يجعله ذكرا نجيبا من مواليتهم. فوقع على رأس الرقعة بخط يده: قد فعل [الله] ذلك فصح الحمل ذكرا.

مرحوم نجاشی می‌فرماید: ابن سهیل اسکافی بزرگ اصحاب ما است و

جایگاه و منزلتی بزرگ نزد شیعه دارد و روایات بسیاری نقل می‌کند. و در ادامه
جریانی را به نقل از ایشان در مورد شیعه شدن جدشان می‌آورد.^۱

۲. حمید بن زیاد کوفی یا نینوی^۲

ایشان ظاهراً یک نفر می‌باشد که در این صورت ثقة است.

۱. محمد بن همام از احمد بن مابن‌داذ نقل می‌کند که گفت: جد ما اولین کسی از خاندانش بود که
اسلام آورد و خداوند ﷺ او را به حق (تشیع) رهنمون گردید. ایشان برادرش سهیل را به مذهبش
دعوت می‌کرد؛ ولی او در جواب می‌گفت: برادر! تو خیر مرا می‌خواهی؛ ولی هر گروهی راهی را
انتخاب کرده و ادعا دارد که حق همان است؛ و من تا به چیزی یقین نکنم، نمی‌پذیرم. گذشت تا
اینکه سهیل به حج مشرف گردید. وقتی از حج برگشت به برادرش گفت: آنچه تو مرا بدان دعوت
می‌کردی، حق بود. گفت: از کجا متوجه آن شدی؟ گفت: در ایام حج عبدالرزاق بن همام صنعانی را
ملاقات کردم؛ در حالی که کسی را در درستی همانند او ندیده بودم! در خلوت به او گفتم: ما از
عجم‌هایی هستیم که تازه به اسلام مشرف شده‌ایم و دیدیم که مسلمانان در مذهبشان اختلافات
زیادی دارند؛ ولی خداوند ﷺ به تو علمی داده که در این زمان بی‌نظیر است. پس می‌خواهم که تو
حجت بین من و خدای عز و جل باشی. اگر ممکن است دین را آن گونه که برای خود پسندیدی،
برای من بیان کن، تا من هم از تو تبعیت کنم. پس او محبت خاندان پیامبر ﷺ و بزرگداشت آنان و
بیزاری از دشمنانشان و قبول امامتشان را به من آموخت. ابو علی گفت: پدرم این مذهب (شیعه) را
از پدرش اخذ کرد و من نیز از پدرم آموختم. ابو محمد هارون بن موسی از ابو علی محمد بن همام
حدیث کرده است که: پدرم به امام عسگری ﷺ نامه نوشت و عرضه داشت که: تا کنون فرزند
پسری نداشته‌ام و اکنون نزدیک است که فرزندم به دنیا آید. و درخواست نمود که ایشان دعا کند
خداوند ﷻ پسر سالمی به او مرحمت فرماید که با نجابت و از پیروان اهل بیت ﷺ باشد. پس آن
حضرت با خط مبارک خویش در بالای نامه مرقوم فرمودند: (خداوند ﷻ) چنان کرد؛ پس پسرت
سالم به دنیا خواهد آمد!

۲ نینوا، محلی در نزدیکی کربلا یا همان کربلا است.

خیر من ما فوقها.

ترجمه روایت

امام باقر ﷺ از ام سلمه نقل می‌فرمایند^۱ که

ام سلمه چنین نقل کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: پادشاه شرق به پادشاه
غرب حمله می‌کند و پیروز می‌شود، دوباره در درگیری دیگری پادشاه غرب به
پادشاه شرق حمله می‌کند و او را می‌کشد و نیروهائی را به مدینه می‌فرستد^۲،
آن‌ها به زمین فرو می‌روند، بعد از آن دوباره نیرو می‌فرستد و آن‌ها به جان
مردم می‌افتند و عده‌ای را به اسارت می‌برند، ایشان (امام زمان ﷺ) به حرم پناه
می‌برند و مردم (۳۱۳ نفر) نیز مانند پرنده‌هائی که متفرق پرواز کردند به طرف
امام رفته و به آنجا پناهنده می‌شوند. ۳۱۴ نفر همین طور از اطراف مانند پرنده-
هائی که متفرق شدند، جمع می‌شوند تا عدد آن‌ها کامل شود. زمانی که این
تعداد که همراه آن‌ها زنان هم هستند، آمدند مأموریت امام زمان ﷺ آغاز می-
شود و لبه‌ی تیز حربه متوجه جبارها و فرزندان جبارها است و به برکت
حکومت ایشان عدالتی ظاهر می‌شود که مردم مرگ فامیل و نزدیکان خود
تأسف می‌خورند و می‌گویند: ای کاش خویشان و اقوام ما زنده بودند و این
عدالت را می‌دیدند. ایشان هفت سال هستند و اگر بنا باشد به آن زمانی اضافه

۱ طبق مبنای ما امام از رسول الله ﷺ هم می‌تواند روایت نقل کند اما بر طبق مبنای اهل سنت هم
این روایت اشکال ندارد زیرا امام با ام سلمه هم عصر بودند.

۲ این باید سفیانی باشد چون در روایات جیش الخسف سفیانی است و این تأیید می‌کند بعضی
روایات را که بیان می‌کند سفیانی به پشتیبانی غرب می‌آید

می‌باشد.

۳. اختلاف سوم در آنچه بر اسلحه‌ی آنها نوشته می‌باشد. طبق نقل اول نعمانی بر روی اسلحه‌های آنها اسم خود آنها و پدران‌شان نوشته شده است، اما طبق نقل بصائر یک کلمه نوشته شده است که منشأ هزار کلمه است و طبق نقل دوم نعمانی هزار کلمه نوشته شده است که هر کلمه آن کلید هزار کلمه دیگر است.

۴. اختلاف چهارم هم در منادی می‌باشد. طبق نقل بصائر، کمال الدین و نقل دوم نعمانی، خداوند بادهائی را می‌فرستد و آن باده‌ها در عالم ندا می‌دهند که حضرت مهدی آمده‌اند اما طبق نقل اول نعمانی، خداوند به کسی دستور می‌دهد که طبق روایات دیگر آن شخص حضرت جبرئیل می‌باشد.

روایت ششم

الف) متن روایت^۱

عن الباقر عليه السلام عن ام سلمه: قال رسول الله ﷺ: يصير ملك المشرق الى ملك المغرب فيقتله ثم يصير ملك المغرب الى ملك المشرق فيقتله و يبعث جيشا الى المدينة فيخسف بهم ثم يبعث جيشا فيسبي ناسا من اهل المدينة فيؤذن آذن الحرم فيجتمع الناس اليه كالطير الواردة المتفرقه حتى يجتمع اليه ثلاثمائة و أربعة عشر رجلا فيهم نسوة فيظهر على كل جبار و ابن جبار و يظهر من العدل ما يتمنى له الاحياء امواتا فيحیی سبع سنين فإن زاد الساعة فاربع عشر ثم ما تحت الارض

۱ معجم الاوسط، طبرانی

نظر شیخ طوسی در رجال^۱

من أهل نینوی قرية بجانب الحائر علی ساكنه السلام عالم جلیل واسع العلم كثير التصانيف قد ذكرنا طرفا من كتبه فی الفهرست ایشان در رجال در مورد حمید بن زیاد می‌فرماید: عالم و جلیل و تالیف بسیاری دارد که به نظر ما همین تعبیر عالم و جلیل در توثیق ایشان کفایت می‌کند اگر چه در فهرست از تعبیر ثقة نیز در مورد ایشان استفاده کردند.

نظر شیخ طوسی در فهرست^۲

من أهل نینوی قرية إلى جانب الحائر علی ساكنه السلام ثقة كثير التصانيف روى الأصول أكثرها. له كتب كثيرة علی عدد كتب الأصول از اهل نینوا که روستائی در نز دیکی کربلا است می‌باشد و ایشان ثقة‌اند و دارای تالیفات بسیار و اکثر اصول را ایشان نقل کرده است و ۴۰۰ کتاب دارد.

نظر مرحوم نجاشی^۳

بن حماد بن زیاد هوار الدهقان أبو القاسم كوفي سكن سورا و انتقل إلى نینوی قرية علی العلقمی إلى جنب الحائر علی صاحبه السلام كان ثقة واقفا وجهها فيهم نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: ایشان ثقة است و واقفی می‌باشد (مشکل اعتقادی داشته)

۱ رجال طوسی، ج ۱، ص ۱۵۵

۲ فهرست طوسی، ج ۱، ص ۴۲۱

۳ رجال نجاشی، ص ۱۳۲

مرحوم ابن شهر آشوب هم ایشان را توثیق می‌کند لذا این شخص مشکلی ندارد.

۳. حسن بن محمد بن سماعه
ایشان مشکلی ندارد.

نظر مرحوم نجاشی^۱

أبو محمد الکندی الصیرفی من شیوخ الواقفة کثیر الحدیث فقیه ثقة و کان یعانده فی الوقف و یتعصب.

اخبرنا محمد بن جعفر المؤدب قال: حدثنا أحمد بن محمد قال: حدثني أبو جعفر أحمد بن يحيى الأودي قال: دخلت مسجد الجامع لأصلي الظهر فلما صليت رأيت حرب بن الحسن الطحان و جماعة من أصحابنا جلوسا فملت إليهم فسلمت عليهم و جلست و كان فيهم الحسن بن سماعة فذكروا أمر الحسين بن علي عليه السلام و ما جرى عليه ثم بعد زيد بن علي و ما جرى عليه و معنا رجل غريب لا نعرفه فقال: يا قوم عندنا رجل علوي بسر من رأى من أهل المدينة ما هو إلا ساحر أو كاهن فقال له ابن سماعة: بمن يعرف قال: علي بن محمد بن الرضا فقال له الجماعة: و كيف تبينت ذلك منه قال: كنا جلوسا معه علي باب داره و هو جارنا بسر من رأى نجلس إليه في كل عشية نتحدث معه إذ مر بنا قائد من دار السلطان معه خلع و معه جمع كثير من القواد و الرجالة و الشاكرية و غيرهم فلما رأى علي بن محمد وثب إليه و سلم عليه و أكرمه فلما أن مضى قال لنا هو فرح بما هو فيه

۱ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۱

جلسه چهل و دوم - ۹۴/۱۱/۲۵

اختلافات منابع در نقل روایت پنجم

۱. در کتاب بصائر تعبیر (مسجدکم هذا) دارد، یعنی مسجد الحرام اما در نقل اول از کتاب غیبه نعمانی چنین آمده که ابان می‌گوید با امام در مسجدی بودم که امام با اشاره فرمودند: خداوند عز و جل ۳۱۳ نفر در این مسجد می‌فرستد (فی مسجدکم هذا) ولی مشخص نیست این مسجد کدام مسجد است در حالی که روایت بصائر ظهور دارد در اینکه آن مسجد، مسجد الحرام است، اما در نقل دوم از کتاب غیبه نعمانی تعبیر (الی مسجد بمکه) می‌باشد که باز مشخص نیست که مراد از (مسجدی در مکه) کدام مسجد است مگر گفته شود انصراف به مسجد الحرام دارد، که آن هم محل بحث است. روایت در کمال الدین هم تعبیر (فی مسجدکم) دارد ولی در ادامه آن بیان می‌کند: یعنی مسجد مکه. ظاهرا منظور همان مسجد الحرام است. البته قرائن و روایات متعدد داریم که تجمع این ۳۱۳ نفر در مسجد الحرام است.

۲. در بصائر چنین آمده که اهل مکه می‌دانند که اینها متولد از پدرانشان نیستند یعنی با آنها ارتباط نسبی ندارند در صورتی که ضمیر در روایت را به اهل مکه برگردانیم اما در نقل نعمانی چنین آمده که پدران این ۳۱۳ نفر اصلا متولد نشده‌اند که در این صورت باید بگوئیم آفرینش آنها خلق الساعه‌ای می‌باشد، اما ادامه روایت سبب می‌شود تا از این ظهور رفع ید کنیم و ادامه آن چنین آمده که آنها سلاح‌هایی دارند که بر روی آن اسلحه‌ها اسم آنها و اسم پدران آنها نوشته شده است لذا مراد همان نداشتن رابطه نسبی با اهل مکه

و يأتي في ترجمه محمد بن مقلاص أبي الخطاب بكاء عبد الله بن بكير عند ذكر أبي الخطاب ومقتله وسؤال الصادق ع عن سبب البكاء وجوابه للإمام ع وقول الإمام ع: لا بأس .

و المتحصل أن الرجل إمامي ثقة و ما عن ابن الغضائري لم يثبت على أنه لا دلالة فيه على التضعيف.

ظاهرا ابن مقلاص ادعائي کرده بود و بعد هم کشته شده بود و ایشان برای او گریه می کرد، سوال کرد از امام عليه السلام از بکاء و جواب امام را شنید.

مرحوم خوئی می فرماید: حاصل اینکه ایشان امامی و ثقة است و آنچه ابن غضائری نقل کرده ثابت نیست و ثابت هم باشد دلالت بر تضعیف ندارد.

اشکال به مرحوم خوئی

شما ایشان را به استناد نقل کامل زیارات توثیق می کنید در حالی که از این مبنا برگشتید پس دیگر توثیقی ندارد.

نتیجه اینکه ایشان اگر ارجانی باشد مشکل دارد اما اگر شیبانی باشد اگر چه فطحی است و مشکل اعتقادی دارد اما جزء افرادی است که هر آنچه نقل کردند درست نقل کردند و هیچ مشکلی ندارد. اما در این روایت مشخص نیست که کدامیک می باشد بلکه طبق تبعی که ما داشتیم یا ارجانی یا شخص ثالثی است اما شیبانی نیست.

سند دیگر نعمانی محمد بن حسان رازی ضعیف است، ابو سمینه را بسیاری تضعیف کردند.

پس از این چهار طریق تنها طریق صدوق به نظر ما بدون اشکال است.

و غدا يدفن قبل الصلاة فعبجنا من ذلك و قمنا من عنده و قلنا هذا علم الغيب فتعاهدنا ثلاثة إن لم يكن ما قال إن نقتله و نستريح منه فيأني في منزلي و قد صليت الفجر إذ سمعت غلبة فقمتم إلى الباب فإذا خلق كثير من الجند و غيرهم و هم يقولون: مات فلان القائد البارحة سكر و عبر من موضع إلى موضع فوقع و اندقت عنقه فقلت أشهد أن لا إله إلا الله و خرجت أحضره و إذا الرجل كما قال أبو الحسن ميت فما برحت حتى دفتته و رجعت فتعجبنا جميعا من هذه الحال و ذكر الحديث بطوله. فأنكر الحسن بن سماعة ذلك لعناده فاجتمعت الجماعة الذين سمعوا هذا معه فوافقوه و جرى من بعضهم ما ليس هذا موضعا لإعادته.

ایشان از سران گروه واقفیه است و کثیر الحدیث و جزء فقها و ثقة می باشد و در مذهب خودش خیلی متعصب است. در ادامه نیز داستانی را در مورد ایشان نقل می کند که اگر واقعیت داشته باشد نشان از شدت انحراف اعتقادی او می باشد که:

احمد بن یحیی می گوید: روزی وارد مسجد جامع شدم که نماز ظهر را بخوانم پس دیدم حرب بن طحان و گروهی از شیعه ها آنجا نشسته اند، من نیز نزد آن ها رفته نشستم و در بین آن ها حسن بن سماعة بود. سخن از امام حسین عليه السلام به میان آمد و بعد از آن سخن از زید بن علی به میان آمد، شخص غریبی که ما او را نمی شناختیم نزد ما نشسته بود، گفت:

ای مردم من اهل سامرا هستم، در همسایگی ما یک شخص علوی است که او جادوگر یا کاهن است. ابن سماعة گفت: او چه کسی است؟ گفت: به او علی بن محمد بن رضا گویند. آن جماعت گفتند: چطور برای تو معلوم شد که

ایشان جادوگر است؟

گفت: در بیرونی خانه نشسته بودیم و او همسایه‌ی ما است که دیدیم فرماندهی لشکر که همراه او تشکیلات و افراد بسیاری بود، عبور کرد تا ایشان را دید به او احترام کرد. وقتی که رفت ایشان فرمودند: چقدر خوشحال است از آنچه در آن است در حالی که تا قبل از ظهر فردا دفن می‌شود.

ما تعجب کردیم و گفتیم: او علم غیب می‌داند. سه نفر قرار گذاشتیم که چنانچه او فوت نکند، خود ایشان (امام) را بکشیم. در خانه نماز صبح را خواندم که ناگهان صدای رفت و آمد نیروها و پای مرکب‌ها را شنیدم، دیدم نیروها آمدند و گفتند که: فلانی مرد مست شده بود و در این حال می‌خواست عبور کند که زمین خورد و مرد و گفتم: أشهد ان لا اله الا الله و برای تشییع رفتیم، دیدم مرد همانطور که ابوالحسن فرموده بود مرده است.

احمد بن یحیی گوید: همه‌ی ما تعجب کردیم و این مطلب را تأیید کردیم مگر ابن سماعه که انکار کرد.

عبدالله بن بکیر دو نفر هستند که یکی از آن دو ثقه است و آن عبدالله بن بکیر سنوسی است که البته آن کسی که در روایت آمده معلوم نیست که همین باشد بلکه به نظر ما آن عبدالله بن بکیر فطحی معروف نمی‌باشد، طبق بررسی که ما انجام دادیم تمام کسانی را که عبدالله بن بکیر از آن‌ها نقل می‌کند در آن‌ها ابان بن تغلب نیست همچنین تمام کسانی که از ابان نقل می‌کنند بررسی کردیم در آن‌ها عبدالله بن بکیر نیست پس ایشان نمی‌تواند باشد، چند نفر دیگری هم هستند که بعضی از آن‌ها امامی هستند اما توثیق ندارند.

عبدالله بن بکیر یا بکر که به او ارجانی هم می‌گویند. در مورد ایشان ابن غضائری می‌گوید: (مرتفع القول) غالی است و ما نیز در مورد ایشان توثیقی نیافتیم مگر اینکه از رجال کامل الزیارات می‌باشد که بر مبنای مرحوم خوئی توثیق عام دارد. روایتی را هم مرحوم خوئی در مورد ایشان نقل می‌کند^۱ که هیچ استفاده توثیقی از آن نمی‌شود.

وجدت فی کتاب جبرئیل بن أحمد الفاریابی بخطه: حدثنا أبو جعفر محمد بن إسحاق عن أحمد بن عبد الله الكرخي عن يونس بن عبد الرحمن عن يونس بن يعقوب عن عبد الله الأرجاني، قال: دخلت على أبي جعفر ع و أنا غلام، فبكيت فقال: و ما يبكيك يا بني ما كل من طلب هذا الأمر أصابه، ثم دخلت على جعفر: بعد أبي جعفر فلما رأني و أنا مقبل، قال: (الله أعلم حيث يجعل رسالته)

۱ معجم الرجال، ۱۰ ج، ص ۱۲۲

جلسه سی و نهم - ۹۴/۱۱/۱۸

ادامه بررسی سند روایت چهارم

۴. احمد بن حسن میثمی

ایشان واقفی اما تقه است.

نظر مرحوم نجاشی

مولی بنی أسد. قال أبو عمرو الكشي: كان واقفا و ذكر هذا عن حمدويه عن الحسن بن موسى الخشاب قال: أحمد بن الحسن واقف. و قد روی عن الرضا عليه السلام.

و هو علی کل حال ثقة صحیح الحدیث معتمد علیه

ایشان واقفی اما به هر حال تقه است.

۵. علی بن منصور

در مورد ایشان مطلبی جزء بیان مرحوم مامقانی^۱ را نیافتیم. ایشان می‌فرماید:

او جزء علمای کلام و از شاگردان هشام بن حکم بود و همین دلالت بر مدح او

می‌کند؛ از این رو می‌توان ایشان را جزو افراد حسن شمرد یعنی روایت به

اعتبار ایشان حسن است.

۶. ابراهیم بن مهزم اسدی

ایشان تقه می‌باشد.

نظر مرحوم نجاشی^۲

من بنی نصر أيضا يعرف بابن أبي بردة ثقة ثقة روی عن أبي عبد الله و أبي

۱ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۱۱

۲ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۲

فضیلت دارد و بر حق است و در غیر این صورت فضیلتی ندارد. جوان گفت:

بله همین طور عقیده‌ی من است. ابان جواب داد: به خدا قسم ما برای آن

اصحابی فضیلت قائلیم که پیرو علی عليه السلام باشند، خود علی عليه السلام برای ما ملاک

است. تو می‌دانی شیعه کیست؟ شیعه کسی است که زمانی که در امری از

رسول الله اختلاف پیش آید به قول علی عليه السلام اخذ می‌کند و چنانچه در امری از

علی عليه السلام اختلاف پیش آید به قول امام جعفر صادق عليه السلام اخذ می‌کند.

نتیجه

این روایت به طریقی که مرحوم صدوق نقل کردند هیچ اشکالی ندارد و

چند طریق دیگر هم موید آن است لذا به نظر ما همین کفایت می‌کند.

بررسی اجمالی سند روایت در دیگر منابع

در روایت بصائر دو نفر مشکل داشتند مخصوصا موسی بن سعدان که

ضعیف بود.

در سند اول نعمانی ابراهیم بن اسحاق نهاوندی ضعیف می‌باشند که مرحوم

خوئی^۱ و مرحوم مامقانی^۲ به آن اشاره کردند البته مرحوم وحید بهبهانی سعی

بر حسن قرار دادن ایشان کردند، به هر حال ایشان مشکل دارد.

عبدالله بن حماد انصاری طبق مبنای مرحوم خوئی تقه می‌باشد مگر نه ایشان

هم مشکل دارد.

۱ معجم الرجال، ج ۱، ص ۲۰۶

۲ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۸۸

الحسن عليهما السلام و عمر عمرا طويلا .

ایشان ثقة ثقة می باشد و از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت نقل کرده و عمری طولانی داشت.

علامه حلی هم به استناد مرحوم نجاشی ایشان را توثیق می کند و مرحوم ابن شهر آشوب ایشان را جزء خواص اصحاب امام صادق علیه السلام قرار داده است. ابن داود، علامه مجلسی در وجیزه همه ایشان را توثیق کرده اند.

اتفاق علمای رجال بر وثاقت او است لذا فرزند برومند مرحوم مامقانی می فرماید: آنچه که گفتیم ما را ملزم می کند که به وثاقت، جلال، ورع و تقوای ابراهیم حکم کنیم و او را در اعلا مراتب وثاقت و حدیث او را در اعلا مراتب صحت قرار دهیم.

۷. مهزم

نظر مرحوم مامقانی

شیعی حسن الحال. شیعی است و انحراف در عقیده ندارد.

نظر مرحوم خوئی^۱

الکوفی، أبو إبراهیم، من أصحاب الصادق علیه السلام، رجال الشیخ، ص ۶۳۳

شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام می داند.

و تقدم عن النجاشی فی ترجمة ابنه إبراهیم. أن مهزم روی عن أبي عبد الله علیه السلام.

نجاشی در ترجمه پسرش ابراهیم گفته: مهزم از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است.

۱ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۸۹

شیعتی مثلک و قال أبو عبد الله علیه السلام لما أتاه نعيه: أما و الله لقد أوجع قلبي موت

أبان و كان قارئاً من وجوه القراء فقیها لغویا سمع من العرب و حکى عنهم.

ایشان در بین اصحاب ما جایگاه بزرگی دارد و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و از آنها روایت نقل کرده است، جایگاهی نزد ائمه طاهرین داشتند. امام باقر علیه السلام به ایشان می فرمودند: در مدینه بنشین و فتوا بده، بدرستی که من دوست دارم مانند تو را در بین شیعیان ببینم. و زمانی که خبر رحلت ایشان را آوردند امام علیه السلام فرمودند: رحلت ایشان دل ما را به درد آورد. و ایشان سرآمد قاریان، فقیه و لغت شناسی است که از خود اعراب بادیه نشین لغت را شنیده و نقل کرده است.

روایات هم در مدح ایشان بسیار است مثلاً امام علیه السلام به شخصی که برای یادگیری مطالبی نزد حضرت آمده بودند فرمودند: ادامه مطالب را از ابان بن تغلب بپرس، حرف های ما نزد او است و هر آنچه برای تو نقل کرد، تو آن را از من نقل کن.

شیخ طوسی رحمته الله هم می فرماید ایشان بعد سخنرانی پاسخ به شبهات داشت.

عبدالرحمن بن حجاج می گوید: در جلسه ابان بودیم، جوانی از جا بلند شد و گفت: چند نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ ها در رکاب امیر المومنین علیه السلام بودند (ملاک حقانیت را برای این جوان اصحاب معرفی کردند نه امام علی علیه السلام) ابان به او گفت: گویا تو می خواهی آنها را میزان قرار بدی و فضیلت امیرالمومنین علیه السلام را از این طریق که اگر اصحاب دور حضرت باشند ایشان

و أبان بن عثمان .

کشی گفته: بزرگان ما بر تصحیح آنچه از اینها نقل شده (البته در صورتی که سند قبل از آنها صحیح باشد) اتفاق دارند و اقرار کرده‌اند که آنها جزء فقها هستند.

همین مقدار در توثیق ایشان کفایت می‌کند و تعداد روایات ایشان در کتب اربعه بدون تقیید به احمر^۱ ۷۰۰ روایت می‌باشد.

۹. ابان بن تغلب

هیچ جای تأملی در وثاقت ایشان نیست، حتی علمای اهل سنت هم ایشان را قبول دارند مگر بعضی از این ناصبی‌ها مانند ابراهیم بن یعقوب جوزجانی که گفته او گمراه است که البته دیگر علمای اهل سنت جواب داده‌اند که جوزجانی به کسانی که پیرو اموی‌ها و شامیان نباشد گمراه می‌گوید.

نظر مرحوم نجاشی^۲

أبو سعید البکری الجریری مولی بنی جریر بن عبادة بن ضبیعة بن قیس بن ثعلبة بن عکابة بن صعّب بن علی بن بکر بن وائل عظیم المنزلة فی أصحابنا لقی علی بن الحسین و أبا جعفر و أبا عبد الله علیهم السلام روی عنهم و کانت له عندهم منزلة و قدم. و ذکره البلاذری قال: روی أبان عن عطیة العوفی. و قال له أبو جعفر علیه السلام: اجلس فی مسجد المدينة و أفّت الناس فإنی أحب أن یری فی

۱ ایشان چندین پسوند دارند: ابان الاحمری، ابان بن الاحمر، ابان الاحمر

۲ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۱۰

روی محمد بن یعقوب بإسناده، عن عبد الرحمن بن کثیر قال: کنت عند أبی عبدالله علیه السلام إذ دخل علیه مهزم فقال له جعلت فداک أخبرنی عن هذا الأمر الذی ننتظر متى هو؟ فقال: یا مهزم کذب الوقتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون .

شیخ کلینی با سند خویش از عبد الرحمان بن کثیر نقل کرده است: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مهزم داخل شد و عرض کرد: فدای شما شوم! بفرمایید امری که منتظر آن هستیم کی واقع می‌گردد؟ پس فرمود: ای مهزم! تعیین کنندگان وقت دروغ گویند و آنان که عجله کنند، هلاک شوند و تسلیم شدگان (به رضا و قسمت الهی) نجات یابند.

و روی بإسناده، عن إبراهیم بن مهزم، عن أبیہ، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: ذکرنا عنده ملوک آل فلان فقال علیه السلام إنما هلک الناس من استعجالهم لهذا الأمر إن الله لا یعجل لعجلة العباد إن الأمر غایة ینتهی إليها فلو قد بلغوها لم یستقدموا ساعة و لم یستأخروا^۱ .

و روی محمد بن الحسن الصفار، قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار عن أبی القاسم . عن محمد بن سهل، عن إبراهیم بن أبی السبلاد، عن مهزم قال: کنا نزولا بالمدينة و کانت جاریة لصاحب المنزل تعجبنی و إنی أتیت الباب فاستفتحت، ففتحت لی الجاریة فغمزت ثديها فلما کان من الغد دخلت علی أبی عبد الله ع، فقال: یا مهزم أين کان أقصى أثرک الیوم؟ و قلت له: ما برحت المسجد فقال: أما

۱ الکافی: الجزء ۱، کتاب الحجة ۴، باب کراهية التوقیت ۸۲، الحدیث ۲ و الحدیث ۷.

تعلم أن أمرنا هذا لا ينال إلا بالورع^۱.

مرحوم خوئی می‌فرماید: ایشان از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است، و روایتی را از عبدالله بن کثیر نقل می‌کند که نزد امام علیه السلام بودم که بر امام وارد شد و گفت: فدای شما شوم ما منتظر ظهور هستیم چه موقع امام زمان علیه السلام ظهور می‌کنند، امام علیه السلام فرمودند: کسانی که وقت تعیین کنند دروغ می‌گویند و عجله کنندگان در امر ظهور هلاک شوند و کسانی که تسلیم‌اند نجات یابند.^۲

و مهزم می‌گوید: نزد ایشان ملوک آل فلان را نام بردیم، امام علیه السلام فرمودند: همانا مردم از شتابزدگی برای این امر به هلاکت رسیدند، خدا به خاطر شتاب مردم شتاب نمی‌کند، برای این امر موعده و غایتی است که بدان میرسد، اگر مردم به آن برسند، یک ساعت تقدیم و تأخیر ندارد.

از این روایاتی که ایشان نقل می‌کند، معلوم می‌شود که سلامت عقیده دارد اما در ادامه مطلبی راجع به ایشان به نقل از خود او می‌آورد که نشان می‌دهد شخص مطلوب امام نبودند.

مهزم گفت: در مدینه منزل شخصی می‌نشستم که کنیزی داشت، من از او خوشم می‌آمد یک شب در زدم همین که درب را باز کرد دستی به او زدم فردا صبح که خدمت حضرت صادق رسیدم فرمود آخرین کاری که دیروز انجام

۱ بصائر الدرجات: الجزء ۵، باب فی الأئمة أنهم يخبرون شيعتهم بأفعالهم (۱۱)، الحدیث ۳.

۲ می‌توان استفاده کرد هر کس وقت تعیین کند صحیح نیست حتی امام علیه السلام و علم به زمان ظهور مختص خداوند عز و جل می‌باشد

ایشان از امام جواد علیه السلام روایت نقل می‌کند و به بغداد منتقل شد و ایشان ثقه و صدوق می‌باشد.

نظر ابن شهر آشوب

من ثقات ابی الحسن علی بن محمد

جزء معتمدین امام هادی علیه السلام بود.

در تفسیر قمی هم از ایشان روایت نقل شده لذا مرحوم خوئی همین را دلیل بر وثاقت ایشان قرار می‌دهد.^۱ ایشان قریب ۳۶۰۰ روایت در کتب اربعه دارد.

۷. محمد بن ابی عمیر

ایشان هم ثقه بلکه فوق وثاقت می‌باشند.

۸. ابان بن عثمان

ایشان هم ثقه می‌باشند.

بیان مرحوم خوئی^۲

و کیف كان فقد قال الكشي في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي عبد الله ع: أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء و تصديقهم لما يقولون، و أقروا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذين عددناهم و سميناهم ستة نفر: جميل بن دراج و عبد الله بن مسكان و عبد الله بن بكير و حماد بن عثمان و حماد بن عيسى

۱ معجم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۴۷

۲ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۶۲

دادی چه بود؟ گفتم من در مسجد بودم. فرمود مگر نمیدانی بدوستی و ولایت ما خانواده نمیرسد کسی که ورع و پرهیزگاری نداشته باشد.

ایشان هیچ توثیقی ندارند و این جریان هم نسبت به او نقل شده لذا مرحوم خوئی نسبت به ایشان مطلبی بیان نکردند، تنها آقای مامقانی به استناد روایاتی او را شیعی و حسن الحال می‌دانند.

نتیجه اینکه به نظر ما این روایت از حیث سند حسن می‌باشد و متن آن قوی و مفاد آن این است که عدد اصحاب امام در حد همان سیصد و اندی هستند و زمانی که عدد آن‌ها کامل شود حضرت ظهور می‌کنند.

روایات در تعداد یارانی که حضرت با آن‌ها قیام را از مکه شروع می‌کنند، متفاوت است. مرحوم حر عاملی در کتاب اثبات الهداء^۱ عدد صد هزار^۲ را بیان می‌کنند. در بعضی روایات عدد ده هزار را و بعضی دیگر عدد دوازده هزار و همچنین عدد پانزده هزار را نیز بیان کرده‌اند.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ كَمْ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ عَ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا قَالَ وَ مَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أَوْلَى قُوَّةٍ وَ مَا تَكُونُ أَوْلُو الثُّقُوفَةِ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ.^۳

۱ اثبات الهداء، ج ۳، ص ۵۷۸

۲ چنین عددی را ما نیافتیم

۳ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۴

مرحوم صدوق به ابن الولید خیلی اعتماد داشت، هر جایی ایشان روایتی یا افرادی را استثنا می‌کرد مرحوم صدوق هم چنین می‌کرد. در مورد نماز و روزه مستحبی روز عید غدیر می‌فرمودند: شیخ ما محمد بن حسن روایت آن‌را تصحیح نکرده و گفته روایت آن از طریق محمد بن موسی همدانی می‌باشد و ایشان ثقة نیست و هر آنچه را ایشان تصحیح نکند ما نیز حکم به عدم صحت آن می‌کنیم و نزد ما متروک و غیر صحیح است.

۵. محمد بن حسن صفار

ایشان از بزرگان و ثقة می‌باشند و در ۶۰۰ سند نام ایشان در کتب اربعه آمده که به نظر ما همین برای وثاقت ایشان کفایت می‌کند. مرحوم خوئی ایشان را توثیق کردند.^۱

۶. یعقوب بن یزید

ایشان ثقة می‌باشند.

نظر مرحوم نجاشی^۲

أبو يوسف من كتاب المنتصر روى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام و انتقل إلى بغداد و كان ثقة صدوقاً. له كتاب البداء و كتاب المسائل و كتاب نوادر الحج كتاب الطعن على يونس. أخبرنا علي بن أحمد قال: حدثنا محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن عن يعقوب بن يزيد بكتبه.

۱ معجم الرخال، ج ۱۵، ص ۲۵۷

۲ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۵۰

شخصی کوفی از امام صادق علیه السلام سوال کرد: چند نفر با امام زمان علیه السلام هستند؟ آنچه که سر زبان‌ها است این است که همراه او به تعداد افراد بدر خارج می‌شوند. امام علیه السلام فرمودند: ایشان خروج نمی‌کنند مگر صاحب قدرت باشند و این قدرتمندی از ده هزار کمتر نیست.

ظاهراً این روایت عدد ۳۱۳ را نفی می‌کند و از طرفی هم روایاتی تأکید بر این عدد دارند، شاید جمع بین روایات، این روایت باشد:

فَرَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ إِذَا أَدْنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْقَائِمِ فِي الْخُرُوجِ صَعِدَ الْمُنْبِرَ فَدَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ نَاشَدَهُمُ اللَّهَ وَ دَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَ أَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ يَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى جِبْرَائِيلَ عليه السلام حَتَّى يَأْتِيَهُ فَيَنْزِلُ عَلَى الْحَطِيمِ وَ يَقُولُ لَهُ إِلَيَّ أَيْ شَيْءٍ تَدْعُو فَيُخْبِرُهُ الْقَائِمُ عَ فَيَقُولُ جِبْرَائِيلُ عَ أَنَا أَوْلُ مِنْ يَبَايَعُكَ ابْسُطْ يَدَكَ فَيَمْسُحُ عَلَى يَدِهِ وَ قَدْ وَافَاهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بَضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَيُبَايِعُونَهُ وَ يُقِيمُ بِمَكَّةَ حَتَّى يَتِمَّ أَصْحَابُهُ عَشْرَةَ آلَافٍ ثُمَّ يَسِيرُ مِنْهَا إِلَى الْمَدِينَةِ^۱

زمانی که خداوند به آن حضرت اذن قیام دادند، آن‌ها (۳۱۳ نفر) با ایشان بیعت می‌کنند ولی در مکه هستند تا عدد اصحاب ایشان به ده هزار کامل شود. روایاتی از عامه و خاصه وجود دارد که بیان می‌کند در بین یاران حضرت زنان هم هستند.

۱ کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۲۵۴-الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳-روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵-اعلام الوری، ص ۴۳۱-معجم الاحادیث المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۲۲۶

محمد بن الحسن و رأیت أجازته له بجميع كتبه و أحاديثه مات أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد سنة ثلاث و أربعين و ثلاثمائة. شيخ و فقيه و چهره و سرآمد قمی‌ها و از همه آن‌ها جلوتر است، ثقه است و به روایاتش اطمینان پیدا می‌کنیم.

نظر شیخ طوسی:^۱

القمی جلیل القدر عارف بالرجال موثق به. له كتب جماعة منها: كتاب الجامع و كتاب التفسیر و غیر ذلك. أخبرنا بروایاته ابن أبي جید عنه. و أخبرنا جماعة عن أحمد بن محمد بن الحسن بن أبيه. و أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسين عن محمد بن الحسن.

نظر شیخ صدوق:^۲

شیخ الصدوق، یروی عنه كثيرا فی كتبه و قد ذكره فی المشیخة، ما یقرب من مائة و أربعین موردا و كان یعتمد علیه و یتبعه فیما یدهب إليه .

فقد ذكر فی الفقیه: الجزء ۲، باب صوم التطوع و ثوابه، ذیل حدیث ۲۴۱، و أما خبر صلاة يوم غدیر خم و الثواب المذكور فيه لمن صامه، فإن شیخنا محمد بن الحسن رضی الله عنه كان لا یصححه و یقول إنه من طریق محمد بن موسی الهمدانی و كان غیر ثقة و كل ما لم یصححه ذلك الشیخ قدس الله روحه) و لم یحکم بصحته من الأخبار، فهو عندنا متروک غیر صحیح.

۱ فهرست، ج ۱، ص ۴۴۲

۲ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۰۷

ادامه بررسی سند روایت پنجم

این روایت چهار طریق دارد، در سند بصائر مالک بن عطیه، در سند اول الغیبه عبدالله بن بکیر، در سند دوم الغیبه محمد بن ابی حمزه و در سند کمال الدین ابان بن عثمان هست که همگی از ابان بن تغلب نقل می‌کنند. بعضی از این طرق مشکل سندی دارد و ما به بررسی سند کمال الدین که بدون اشکال می‌باشد، می‌پردازیم.

سند کمال الدین

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

۴. محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد

گاهی ایشان را محمد بن حسن بن الوليد گویند.

نظر مرحوم نجاشی:^۱

أبو جعفر شيخ القميين و فقيههم و متقدمهم و وجههم. و يقال: إنه نزيل قم و ما كان أصله منها. ثقة ثقة عين مسكون إليه. له كتب منها: كتاب تفسير القرآن و كتاب الجامع. أخبرنا أبو الحسين علي بن أحمد بن محمد بن طاهر قال: حدثنا

روایت پنجم

الف) متن روایت

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سَيِّئَاتِي مِنْ مَسْجِدِكُمْ هَذَا يَعْنِي مَكَّةَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يَلِدْهُمْ آبَاؤُهُمْ وَ لَا أجدَادُهُمْ عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَيَّ كُلِّ سَيْفٍ كَلِمَةٌ يَفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ تَبْعَثُ الرِّيحُ فُتْنَادِي بِكُلِّ وَادٍ هَذَا الْمَهْدِيُّ هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضَى بِقَضَاءِ آلِ دَاوُدَ وَ لَا يَسْأَلُ عَلَيْهِ بَيِّنَةً.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

ابان بن تغلب گوید امام صادق عليه السلام فرمودند: در همین مسجد شما یعنی در مکه بزودی سیصد و سیزده مرد می‌ایند که اهل مکه بخوبی بدانند آنها را پدران و نیاکان آنان نژانیده‌اند^۱ بر دست آنها شمشیرها باشد و بر شمشیری کلمه نوشته باشد که از آن هزار کلمه گشوده گردد پس خدای تبارک و تعالی بادی فرستد تا هر وادی جار کشد این است مهدی به روش داود سلیمان و قضاوت کند و گواه بر حکم خود نطلبد.

۱ این شاید تغایر داشته باشد با روایتی که تعدادی را از مکه می‌داند ولی قابل حل است به اینکه از مکه یعنی ساکن مکه باشد به آنجا هجرت کرده‌اند.

ب) منابع روایت پنجم

۱. بصائر الدرجات، سعد بن عبدالله اشعری، ج ۳
۲. کمال الدین و تمام النعمه، مرحوم ابن بابویه قمی، ج ۲، ص ۶۷۱
۳. بصائر الدرجات، مرحوم صفار قمی، ج ۱، ص ۳۱۱
۴. الغیبه، مرحوم نعمانی، باب ۱۲، ص ۲۰۳
۵. نوادر الاخبار، مرحوم فیض، ص ۲۶۹ از کمال الدین
۶. خصال، مرحوم صدوق، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۴۳ متن بصائر الدرجات
۷. اثبأ الهداء، مرحوم حر عاملی، ج ۳، ص ۴۹۳ از کمال الدین، و ص ۴۹۶ از خصال، و ص ۵۲۱ از بصائر الدرجات، و ص ۵۴۶ از غیبه نعمانی
۸. حلیة الأبرار، مرحوم سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۳۱۵ از مرحوم ابن بابویه (اعم است از اینکه از کمال الدین باشد)
۹. بحار الانوار، مرحوم مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۸۶ از کمال الدین
۱۰. بشارة الاسلام، مرحوم کاظمی، ص ۱۹۵ روایت دوم نعمانی. ص ۲۴۶ از کمال الدین
۱۱. معجم الاحادیث المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۵۶

ج) بررسی سند روایت

سند بصائر

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ
مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع

ایشان در کامل الزیارات روایت دارد، آیاتی که در مورد شهادت امام حسین علیه السلام نقل کردند، در تفسیر قمی در مورد امام زمان علیه السلام روایت دارد پس طبق مبنای مرحوم خوئی توثیق عام دارند اگرچه ایشان از مبنای خود در مورد کامل الزیارات برگشتند اما در مورد تفسیر قمی برنگشتند پس ایشان توثیق دارند.

مرحوم خوئی می‌فرماید:

توثیق علی بن ابراهیم و ابن قولویه با تضعیف نجاشی معارض است که این تضعیف به تضعیف ابن غضائری تایید می‌شود پس این شخص مجهول الحال است و به روایتش اعتنا نمی‌شود.

جواب از بیان مرحوم خوئی:

اولا شما کتاب ابن غضائری را قبول ندارید پس چطور موید برای تضعیف قرار می‌دهید.

ثانیا نجاشی فرمود ضعیف فی الحدیث، خود ایشان را تضعیف نکرد پس طبق مبنای شما توثیق ایشان معارضی ندارد و ایشان ثقه است.

نظر مرحوم وحید بهبهانی

به ایشان غلو نسبت داده شده است و ما بعضا به غلوی که قدما به روات نسبت داده‌اند اعتنا نمی‌کنیم زیرا قدما چیزهایی را که امروزه جزء ضروریات مذهب تشیع می‌باشد را هم غلو می‌دانسته‌اند.

مرحوم مامقانی می‌فرماید:

ما نمی‌توانیم با بودن تضعیف امثال نجاشی ایشان را تصحیح و توثیق کنیم، مدحی هم که ندارد لذا ایشان ضعیف است.

۱. سعد بن عبدالله اشعری مؤلف کتاب بصائر الدرجات (م ۲۹۹ هجری قمری)

نظر مرحوم نجاشی

شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها. کان سمع من حدیث العامة شیئا کثیرا و سافر فی طلب الحدیث

مرحوم نجاشی در مورد ایشان فرمودند شیخ الطائفة (تعبیری که برای امثال شیخ طوسی است) و ایشان قبل از شیخ طوسی ملقب به شیخ الطائفة بودند.

ایشان به قصد سوال از امام حسن عسگری خدمت آقا شرفیاب می‌شوند و در آنجا امام زمان علیه السلام که در آن موقع حدود ۳ سال داشته‌اند را می‌بیند. امام عسگری علیه السلام هم به او می‌فرمایند: از حجت خدا سوال کن.^۱

سعد شخصیت بزرگی است که در دوران غیبت صغری زندگی می‌کرده است و یکی از کتاب‌های مهم راجع به امام زمان علیه السلام نوشته است. کتاب ایشان هم کتاب معتبری است. مرحوم نجاشی و شیخ طوسی گفته‌اند چند جزء است.

یکی از علما در مورد این کتاب شبهه کرده است که اینکه (اختصره حسن بن سلیمان)، حسن بن سلیمان چه کتابی را مختصر کرده؟ آیا اصل کتاب از سعد بوده و او مختصر کرده یا اینکه اصل کتاب از مؤلف دیگری بوده سعد خلاصه کرده و حسن بن سلیمان برگزیده‌ای از آن را نوشته است؟

مرحوم آقا بزرگ جواب می‌دهند که مؤلف کتاب بصائر سعد بن عبدالله

۱ به این روایت مرحوم خوئی و مرحوم شوشتری اشکالاتی کرده‌اند که ما از آن جواب داده‌ایم.

۳. موسی بن سعدان

ایشان ضعیف هستند.

نظر مرحوم مامقانی^۱

ایشان مدح و توثیقی ندارد.

نظر مرحوم خوئی

ایشان مطلبی نقل می‌کند که مفاد آن این است که ایشان غالی و ضعیف است.

نظر مرحوم نجاشی^۲

ضعیف فی الحدیث کوفی له کتب کثیرة منها: کتاب الطرائف أخبرنا محمد بن محمد عن ابي غالب أحمد بن محمد قال: حدثني جدي محمد بن سليمان عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب به.

در روایت ضعیف است و کتاب‌های زیادی دارد.

نظر ابن غضائری^۳

کوفی. روی عن ابي الحسن علیه السلام. ضعیف فی مذهبه غلو.

ما تضعیفی نسبت به خود ایشان جزء ابن غضائری نیافتیم و این کتاب هم معلوم نیست از ایشان باشد لذا معتبر نیست.

۱ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۵۷

۲ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۴۰۴

۳ ابن غضائری، ج ۱، ص ۹۱

اشعری است و حسن بن سلیمان (تلمیذ شیخ شهید و صاحب اثبات الرجعه)
آن را مختصر کرده‌اند و بعد از تصریح شیخ طوسی و نجاشی به اینکه مؤلف
کتاب بصائر سعد است دیگر وجهی برای اشکال صاحب ریاض نمی‌ماند که
گفته است:

به نظر ما مولف اصل کتاب بصائر سعد نمی‌باشد بلکه ایشان این کتاب را
خلاصه کرده و شیخ حسن از آن مختصر انتخاب کرده و اسم آن را منتخب
البصائر گذاشته است.^۱

۲. محمد بن حسین بن ابی الخطاب

ایشان در کتب اربعه قریب ۲۰۰ روایت دارند که به نظر ما همین کثرت
روایت در توثیق ایشان کفایت می‌کند.

نظر مرحوم نجاشی^۲

و اسم ابی الخطاب زید جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین
حسن التصانیف مسکون إلی روایتہ. له کتاب التوحید کتاب المعرفة و البداء
کتاب الرد علی أهل القدر کتاب الإمامة کتاب اللؤلؤة کتاب وصایا الأئمة علیهم
السلام کتاب النوادر. أخبرنا علی بن أحمد عن محمد بن الحسن عن الصفار قال:
حدثنا محمد بن الحسين بسائر کتبه. و مات محمد بن الحسين سنة اثنتین و ستین
و مائتین.

۱ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۴، ش ۴۱۵

۲ رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۳۴

یعنی او مرد بزرگی است و روایات بسیاری نقل می‌کند و کتاب‌های خوبی
نوشته و روایات او را با اطمینان می‌پذیریم...
البته به صرف اینکه نجاشی گفته روایاتش قابل قبول است، نمی‌توان حتی
روایاتی که مشکل سندی دارد و سند آن ضعیف است را پذیرفت.

نظر شیخ طوسی^۱

الزیات الکوفی ثقة من أصحاب أبی جعفر الثانی

ایشان از علمائی است که از محمد بن سنان که مشهور قائل به ضعف او
هستند، نقل روایت می‌کند و نقل ایشان را اگر دلیل قرار ندهیم، یکی از
مویدات معتبر بودن محمد بن سنان و قبول روایات او است.
ایشان روایاتی را که در ارتباط با زیارت قبر امیر المومنین هست را نقل
می‌کند.

نظر مرحوم ابن شهر آشوب

ایشان از ثقات ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام می‌باشد.

نتیجه اینکه ایشان ثقة می‌باشند البته در متن بصائر چنین آمده محمد بن
الحسین و دیگر ابن ابی الخطاب را ندارد اما به قرینه راوی و مروی عنه معلوم
است که همین ابن ابی الخطاب است.^۲

۱ رجال طوسی، ج ۱، ص ۳۹۱

۲ برای توضیح بیشتر رجوع شود معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۹۱